

جاده آفتاب

گزیده غزلیات دکتر تقی زرکش
«پوپک»

به کوشش:

حمید مظهري

ناشر:

بنیاد کرمان شناسی

۱ فا ۸	زرکش، تقی، ۱۳۱۰ - ۱۳۷۳
۱۶۲	جاده آفتاب: گزیده غزلیات دکتر تقی زرکش / به کوشش حمید
ج ۲۴ ز	مظهری، - کرمان: مرکز کرمان‌شناسی، ۱۳۸۴.
	۱۱۲ ص
	شابک: ۵-۹۵-۶۴۸۷-۶۴۴
	۱. شعر فارسی - قرن ۱۴. الف. مظهری، حمید، گردآورنده. ب. عنوان.
	ج ۲ ز ۸۳ / PIR ۸۰۷۶

عنوان کتاب: جاده آفتاب (گزیده غزلیات دکتر تقی زرکش)

به کوشش: حمید مظهری «اشک کرمانی»

به خط: محمد عراق سلطان

صفحه آرای: ندا غلامرضابیگی، شیرین عبدالله نژاد (بنیاد کرمان‌شناسی)

امور اجرایی: مجید جاوید

طرح جلد: کامبیز خالقی

ناشر: بنیاد کرمان‌شناسی

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

چاپ: اول ۱۳۸۴

چاپ و صحافی: ایران چاپ

شابک: ۵-۹۵-۶۴۸۷-۶۴۴

انتشارات بنیاد کرمان‌شناسی: کرمان - خیابان ابن سینا - مرکز کرمان‌شناسی تلفن:

۰۳۴۱ - ۲۲۶۹۵۸۱ - ۴

از دیر باز جمعی بر این عقیده پا فشرده‌اند که شاعری، طبع روان و روح لطیف و آسایش خیال نیاز دارد، سایه سار درختانی سرسبز و کنار آب رکن‌آباد، و اندیشه‌ای فارغ از مشکلات آنچنانی زندگی.

در دنیای امروز نیز آنکه فراغتش بیشتر و آرامش او افزون‌تر است، در این عرصه، چه از جهت کمی و چه از لحاظ کیفی، حضور فعال‌تری دارد. بر این اساس به مجموعه شعر اخیر از دیدگاه دیگری باید نگریست پزشکی که از بام تا شام با بیماران دردمندان مختلف محشور بوده، و خواه‌ناخواه بار بخشی از درد و الم آنها را بر شانه‌های خود احساس کرده، و یا حداقل، از آرامشی که لازم سرایش است بدور بوده، در لحظات فراغت، بکار دل و سرودن اشعاری پرداخته که اینک از نظر می‌گذرد، اشعاری که نشانی از تسلط او بر خویش و از سوی دیگر بیانی از تأثیر ورزش و سلامتی جسم بر روح و روان است. اصلی که روانشناسان از آن بعنوان «سیکو سماتیک» یاد می‌کنند که البته در اینجا بخش مثبت این اصطلاح مورد نظر است.

می‌دانیم که مرحوم دکتر زرکش سالها بعنوان پزشک تیم‌های ورزشی اعزامی به مسابقات جهانی و المپیک، این گروه را همراهی می‌کرد، در غم‌ها و شادیهای آنان سهیم و شریک بود، از طراوت و شادابی محیط ورزشی و ورزشکاران و قهرمانان بهره می‌گرفت، در مکتب مردی و مردانگی تلمذ می‌کرد، و راه زندگی صادقانه را تجربه می‌کرد، و نهایتاً در این راه گام می‌نهاد و خلق و خوی او از این اصل مایه می‌گرفت، کما اینکه در برخی از اشعار او این تأثیر پذیری هویدا است. این لطافت روح را می‌توان در اشعار مختلف آن فرزانه دید مثلاً آنجا که به تقدیر پرستار و ستایش خدمات او می‌پردازد و می‌گوید:

بر دوش تو بس بارگران می بینم ایثار تو یار، جاودان می بینم
روز تو پرستار مبارک بادا ای مظهر ایثار مبارک بادا
و یا آنجا که می کوشد تا مقام والای مادر را ارج نهد و اوج ارادت خویش را تقدیم کند.
مادر همه عمر رضا جوی تو بودیم
در میکده عشق سر کوی تو بودیم

اگرچه اینجانب توفیق حشر و نشر با دکتر زرکش را نداشتم، اما آنها که محضر این پزشک گرامی را درک کرده اند، همواره از سجایای اخلاقی، به ویژه رأفت و مهربانی و صفا و صمیمیت او سخن می گویند که این نیز از جمله استثنای زندگی او به شمار می رود چرا که اصولاً زمینه های شغلی، بر روحیات آدمی سایه افکنده و خواه ناخواه تأثیر می گذارد. پزشکی که بطور مداوم با بیماران سروکار دارد، و هنوز درد و رنج بیمار اولی را سامان نبخشیده، رنجور دیگری در عرصه اندیشه او حضور می یابد و این ماجرا هر روز ادامه پیدا می کند، طبیعتاً تحت تأثیر چنین فضائی، دل سخت و در مقابل رنج ها به تدریج مقاوم می شود، اما دکتر زرکش، این نظریه را نیز بی اثر گذاشته و آنطور که از فحوائ کلام او برمی آید، هرگز در مقابل این موج بی امان تسلیم نشده و دل باصفای خود را سخت و کدر نکرده است.

گوئی اندوه دیگران، بجای بی تفاوتی وی، صیقل آئینه دل وی شده و او را همواره با همان مهربانی ها مأنوس ساخته است.

چه دلیلی بالاتر و برتر از این که پزشکی برخوردار از زندگی مناسب یا حداقل عادی و کم تنش، در برابر رنج و اندوه دیگران یا مرگ دوستان چنین به ناله درآید و

آرزوی رهائی از قفس زندگی را به شعر درآورد و مطرح کند که:

قفس زندگی چه تاریک است روزنی رؤ به روشنائی نیست

در قفس مانده پویکی تنها آرزویش بجز رهایی نیست

دکتر زرکش، اعتقادات و باورهای مذهبی خویش را نیز بگونه ماهرانه‌ای بیان می‌کند، مثلاً آنجا که از معاد و بازگشت انسانها در عرصه قیامت سخن می‌گوید.

بلبل این آشیان فصل خزان را دید و رفت در بهاران باز می‌گردد اگر کوچید و رفت

این نوشتار را بابیتی زیبا از این پزشک شاعر، یا بهتر است بگوئیم شاعر پزشک

به پایان می‌بریم، باشد تا ما نیز این تجربه را کنار بگذاریم

تو در مقام تجربه دوستان مباش «پوپک» که زود بی‌کس و بی‌یار می‌شوی

برای آن فقید سعید، آرزویش افزون آرزو داریم.

محمدعلی گلاب‌زاده

مدیر بنیاد فرهنگی کرمان شناسی

مقدمه:

زنده یاد دکتر تقی زرکش متلخص به «پوپک با وفا» از پزشکان معروف ایران روز دهم مرداد ماه ۱۳۱۰ خورشیدی در محله «والی آباد» کرمان دیده به دنیا گشود. وی تحصیلات ابتدائی خود را در زادگاهش - در دبستان «پهلوی» به پایان رسانید و آنگاه همراه خانواده به تهران رفت و در دبیرستان البرز - کالج آمریکایی ها مشغول به تحصیل شد. پس از فراغت^(۱) از تحصیلات دوره متوسطه و شرکت در کنکور، در دانشگاه تهران (رشته پزشکی) پذیرفته شد و در سال ۱۳۳۶ به اخذ مدرک دکترای پزشکی نائل گردید و بلافاصله برای ادامه تحصیل به امریکا و کانادا رفت و با جدیت و پشتکار به گرفتن مدرک (ارتوبدی) و نیز فوق تخصص در طب ورزشی نائل گشت و بمنظور خدمت به هموطنان خویش به ایران بازگشت و ابتدا بعنوان استاد دانشکده پزشکی دانشگاه تهران به تدریس و تعلیم متخصصین در امور پزشکی روی آورد. وی در بیمارستانهای مختلف و در نهایت در بیمارستان «دی» به مداوای بیماران می پرداخت. شادراوان «دکتر تقی زرکش» سالهای سال عضو افتخاری فدراسیون فوتبال ایران بود و بعنوان پزشک متخصص، تیم ملی را همراهی می کرد. او در سال ۱۹۷۸ م. که تیم ملی فوتبال برای نخستین بار در جام جهانی آرژانتین حضور پیدا کرد با سفت «پزشک تیم ملی» کاروان ورزشی ایران را همراهی کرد. بهشتی روان «دکتر زرکش» علاوه بر مدرسی تیم ورزشی و گذارندن

۱- این زندگینامه بر مبنای نوشته سرکار خانم «نازی زرکش» مندرجات تذکره «شاعران کرمان» تألیف دکتر حسین بهزادی اندوهجودی، چاپ ۱۳۸۱، صفحات ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹ و یادداشتهای تنظیم شده است.

دوره‌های آموزشی «فیفا» ریاست جلسه ارتویدی دومین کنگره جهانی فدراسیون آسیایی و اقیانوس آرام کالج بین المللی جراحان سال ۱۹۷۷ م. ژاپن را هم بعهده داشت همکاری با ارزش وی با «کيهان ورزشی» در دهه‌های ۱۳۴۰ - ۱۳۵۰ ش. و نشر مقاله هایی در آن نشریه و ديگر نشریات ورزشی، از جمله فوازهای مهم این بخش از زندگانی پربار او محسوب می‌گردد تا جایی که می‌توان او را پایه گذار نشر اینگونه مقالات در ایران معرفی نمود.

نگارنده و زنده یاد دکتر تقی زرکش پسر عمه - پسر دایی بودیم و سالهای سال به اقتضای مشغله، دورادور با هم انس و الفتی داشتیم.

بعد مسافت و گرفتاریهای روز مره متأسفانه موجب بیخبری ما از حال یکدیگر بود. از جمله با آنکه خود در عرصه شعر و شاعری فعالیت داشتم نشنیده بودم که دکتر هم اهل ذوق است و در اوقات فراغت شعر هم می‌سراید. تا اینکه در سفری که به کرمان داشت در منزل یکی از دوستان مشترکمان، چند تابلو شعرايشان را دیدم که با خطی خوش نوشته شده بود همانجا متوجه طبع شعر او شدم و دانستم که دکتر هم با شعران و الفتی دیرینه دارد. این آشنایی و همدلی و همنوایی موجب شد تا از آن پس با هم ارتباط عاطفی بیشتری پیدا کنیم. هنگام عزیمتش به تهران چند غزل به او تقدیم کردم و بعدها شنیدم غزل بنده را بعنوان «مرا می‌شناسی» بصورت تابلو در آورده و در مطب خود نصب کرده است. چندی بعد نیز توسط یکی از اشنایان پاسخ آن غزل را که در همان وزن سروده و در یک تابلو زیبا خوشنویسی کرده بود، برایم فرستاد که هنوز هم آن تابلو زینت بخش اطاق من است.

در سال ۱۳۷۲ ش. روزی که می‌خواست بمنظور دیدار خواهر و برادرهایش به آمریکا و آلمان سفر کند، تلفنی به من قول داد پس از بازگشت به ایران به کرمان سفر کند تا به یاد پدر برزگوارش - حاج مهدی زرکش - که روزگاری رئیس کارخانه ریسندگی «خورشید» کرمان بود (محل فعلی کتابخانه ملی) یک موسسه خیریه در زادگاه خود دایر نماید. دریفاکه اجل مهلتش نداد و او در راه بازگشت به ایران (پرواز از آمریکا به آلمان) در هواپیما جان به جان آفرین تسلیم کرد. (۱۳۷۳/۱/۱۲).

پس از درگذشت بهشتی روان دکتر زرکش، به پیشنهاد بنده بازماندگانش تصمیم گرفتند مجموعه سروده‌های وی را به چاپ رسانده به یادگار در اختیار

دوستدارانش و شیفتگان شعر و ادب پارسی قرار دهند.

اینجا بود که قرعه کار تصحیح و تدوین مجموعه شعر وی که این زمان در دسترس شما خوانندگان محترم قرار دارد، به نام بنده زده شد، بر این اساس تمامی سروده‌های وی اغلب چنانمایه عشق دارند و بعضاً قطعات اجتماعی - خلاق را تشکیل می‌دهند به انضمام سروده‌هایی بعنوان «اخونیات» در اختیار اینجانب قرار گرفت نگارنده نیز، با همکاری و همیاری دوست بسیار عزیزم، شاعر نام‌آشنای دیار کریمان آقای احمد اسداللهی «شعله کرمانی» که همینجا صمیمانه از محبت‌هایش سپاسگزاری می‌کنم در نهایت دقت و امانتداری، به حکم عهد موّدت نسبت به تصحیح و تدوین آنها، آنچه در توان داشتیم، انجام وظیفه کردیم.

در نهایت به جای روی آوردن به شیوه معمول (حروف چینی کامپیوتری) از هنرمند برجسته و جوان دیارمان آقای «محمد عراق سلطان» طلب عطف توجه نمودم که ایشان هم نمونه ممتاز هنر خوشنویسی را با نوشتن در این مجموعه ارائه کرد و بر رونق این مجموعه افزود که صمیمانه از وی سپاسگزارم.

در اینجا لازم می‌دانم از دختر دایی ارجمندم - سرکار خانم نازی زرکش و همسر ارجمندش «آقای مهندس مومنی» که در این راه مرا یاری کرده و از هرگونه همکاری دریغ نورزیده و در پرداخت هزینه‌های الزامی اقدام کرده‌اند، صمیمانه تشکر نمایم، همچنین از برادر بزرگوار و ادیب فرزانه جناب آقای «سید محمدعلی گلابزاده» ریاست محترم مرکز کرمانشناسی و مشاور استاندار و مرد پر تلاش این مرکز - آقای مجید جاوید قائم مقام مرکز کرمانشناسی و خواهران ارجمند سرکار خانم شیرین عبدالله نژاد و ندا غلامرضاییگی صمیمانه تشکر و سپاسگزاری می‌نمایم.

زمستان ۱۳۸۳ خورشیدی

کرمان

حمید مظهری «اشک کرمانی»